

تبلور خطوط فکری نظام‌های حکومتی در عرصه برنامه‌ریزی شهری «با مطالعه تحلیلی در نظام‌های سوسیال و لیبرال»

جواد ایمانی شاملو*، حمیدرضا صارمی**

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۱/۱۲/۱۰

چکیده

تخصص‌گرایی حاصل از مدرنیسم، باعث رشد چشمگیر رشته‌های علمی و زمینه‌های فکری مختلف گردید و این امر به حل بسیاری از مشکلات ناگشوده در این زمینه‌ها منجر شد. در کنار این پیشرفت مشکلاتی بروز کرد که در حوزه تخصصی این علوم نبود و این علوم به تنهایی قادر به حل این مشکلات نبودند، بلکه همکاری و ترکیب این علوم و زمینه‌های فکری که منجر به شکل‌گیری گرایش‌های علمی میان‌رشته‌ای گردید، توانست تا حدودی بر این مشکلات فایق آید. قرارگیری برنامه‌ریزی شهری نیز در زمره چنین گرایش‌هایی موجب شد تا تعریف مشخص از آن ارایه نگردد و هر زمینه فکری (اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی) همسو با دیدگاه‌های خود به اظهار نظر درباره برنامه‌ریزی شهری پردازد. با علم بر این موضوع و با مدنظر قرار دادن این نکته که هر یک از نظام‌های حکومتی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، پشتوانه‌های فکری و باورهای مختص به خود را دارند، فرض نگارندگان بر این پایه استوار است که خطوط فکری نظام‌ها، برنامه‌ریزی شهری و به تبع آن سازمان فضایی شهرها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین تبیین نقش نظام‌های حکومتی در بازتعریف نظریه برنامه‌ریزی شهری و به تبع آن در ساختار فضایی شهر انگیزه پژوهش حاضر است. سؤال عمده تحقیق نیز این است که باورهای نظام‌های حکومتی چه تأثیری بر عرصه‌های نظری برنامه‌ریزی شهری دارند و این باورها و اعتقادات چگونه در شهر نمود عینی و کالبدی پیدا می‌کند؟ سپس به منظور دستیابی به هدف این پژوهش، با استفاده از تعریف و جایگاه نظریه برنامه‌ریزی شهری در دو نظام سوسیال و لیبرال، خصوصیات فضایی شهر سوسیالیستی و تفاوت‌هایش با شهر نظام سرمایه‌داری مورد مذاقه قرار گرفته است. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که شکل‌یابی پیکره شهر که خود زائیده فرایند برنامه‌ریزی شهری است، تحت تأثیر آرمان‌هایی قرار دارد که خود ملهم از خطوط فکری نظام‌های حکومتی است.

واژه‌های کلیدی

برنامه‌ریزی شهری، ساختار شهری، نظام سوسیال، نظام لیبرال

Email: Javad.imany@modares.ac.ir

Email: saremi@modares.ac.ir

* دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

** استادیار گروه شهرسازی، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

مقدمه

ریشه حرفه و کاربست برنامه‌ریزی شهری را باید در آغاز سده بیستم میلادی و در پاسخگویی به نارضایتی گسترده از نتایج ساز و کار مهار (کنترل) دگرگونی‌های شهری به بازار، در فساد سیاسی (و جز آن) - که در شرایط بد اجتماعی، اقتصادی و کالبدی شهرهای صنعتی رو به رشد جلوه داشت - جستجو نمود (عبدی دانشپور، ۱۳۸۷: ۱۱۰). در این فرایند، برنامه‌ریزی شهری اعضای خود را از پیشینه‌های حرفه‌ای مختلف (چون معماری و مهندسی ساختمان) جلب نمود، به همین ترتیب نظریه برنامه‌ریزی شهری نیز بیش از هر چیز از یک نمو آمیزگرانه انگاشت‌هایی از انتظام‌های فکری گوناگون (به ویژه علوم اجتماعی) توسعه یافت (عبدی دانشپور، ۱۳۸۷: ۱۷). از این روست که خاستگاه‌های گوناگون فکری به نوبه خود در عرصه برنامه‌ریزی شهری نیروهایی را اعمال کرده‌اند.

از دیگر سوی، نظام‌های حکومتی برای تدوین اساس‌نامه فکری خود از نظریات مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی همسو با آرمان‌های خود بهره می‌جویند، به طوری که یکی از مهم‌ترین بخش‌های مورد تأکید در نظام‌های مختلف برای تثبیت اهداف معماری و شهرسازی است. معماران پسا-انقلابی روسیه معماری را به مثابه شیوه حمایت اهداف و آرمان‌های انقلاب مارکسیستی قلمداد می‌کردند، علاوه بر آن مارکوزه اظهار می‌کند: «هنر هم توانایی آن را دارد که به مناسبات مرسوم اعتراض کند و هم آن‌ها را تعالی بخشد، بدین ترتیب، هنر وجدان غالب و تجربه متداول را سست می‌کند». در تعریف جورج باتای، معماری (یادمانی) نه تنها سیاست عصری را بازتاب می‌کند بلکه تأثیر آشکاری بر قلمرو اجتماعی دارد. با این اوصاف این امر که هر نظام حکومتی دارای اصولی است که از آن در باز تعریف برنامه‌ریزی شهری بهره می‌جوید، مبرهن به نظر می‌رسد، بنابراین می‌توان اظهار داشت که هر نظام فکری و حکومتی برنامه‌ریزی شهری را به سمتی سوق می‌دهد که با ارزش‌ها و باورهای فکری‌اش همخوانی داشته باشد و شهر نیز به عنوان بستر اجرایی طرح‌های شهری، شخصیتی به خود می‌گیرد که با خطوط فکری نظام بالاسری خود تناسب دارد.

از هشتاد سال پیش تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، در کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی همواره سعی بر آن بوده است که شهرسازی طبق ایده‌های سوسیالیستی و بر اساس منافع طبقه کارگر شکل گیرد. بنابراین برای تحقق این امر دولت سوسیال مالکیت تمام ابزار تولید و اقتصاد را به دست می‌گیرد. بدیهی است لزوم کنترل و هدایت این حیطه گسترده موجب زایش ضرورت برنامه‌ریزی می‌شود؛ برنامه‌ریزی که توسط دولت مرکزی انجام می‌شود، یعنی همان فرایند از بالا به پایین در برنامه‌ریزی. در نقطه مقابل و در شهرهای سرمایه‌داری مبتنی بر بازار آزاد، با توجه به مفهوم اصالت فرد در این نظام‌ها، میزان دخالت دولت در سطح پایینی قرار دارد و تصمیم‌گیری به خود مردم واگذار می‌گردد.

روش‌شناسی پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش توصیفی، کتابخانه‌ای و تطبیقی بوده است، به این صورت که ابتدا به بررسی مفهوم نظریه برنامه‌ریزی و شهری و حوزه‌های تأثیرگذار همچون اقتصاد، جامعه‌شناسی جغرافیا بر برنامه‌ریزی شهری پرداخته شده است. از سوی دیگر، با توجه به رویکردهای متفاوت نظام‌های حکومتی در قبال حوزه‌های مذکور، با مطالعه تطبیقی بر روی حکومت‌های سوسیال و لیبرال، تأثیرپذیری احتمالی و غیرمستقیم برنامه‌ریزی شهری و به تبع آن کالبد شهرها از اصول نظام‌های حکومتی مورد بررسی قرار گرفته شده است.

مبانی نظری: برنامه‌ریزی شهری دارای مفهومی چند وجهی

تعریف نظریه برنامه‌ریزی، امری است سهل و ممتنع، به طوری که با وجود ارائه تعاریف گوناگون همواره امکان دارد اطلاعات زیادی را نیز از ما پنهان کند و صرفاً عباراتی باشد حاوی یک «مصادره به مطلوب» منطقی. زیرا تعریف نظریه برنامه‌ریزی خود تابعی است تعریف خود برنامه‌ریزی، انواع آن و رابطه‌اش با جامعه و دولت و بسیاری از عوامل دیگر (اجالی، ۱۳۸۸: ۳). هیچ‌گاه تعریف واحد و مورد پذیرش همگان از نظریه برنامه‌ریزی شهری ارائه نشده است و هیچ‌گونه هم‌رأیی نیز در مورد عناصر تشکیل‌دهنده نظریه برنامه‌ریزی بین صاحب‌نظران این رشته وجود ندارد (عبدی دانشپور، ۱۳۸۷: ۱۷). برنامه‌ریزی شهری بیش از هر چیز یک فعالیت اجتماعی است، بنابراین پژوهش برنامه‌ریزی شهری بر درک آن دسته روابط اجتماعی متمرکز می‌شود که برنامه‌ریزی آن را نگه داشته، دگرگون کرده یا از نو ایجاد می‌کند. برنامه‌ریزی شهری برخلاف قلمروهای خودگردان عمل اجتماعی (چون تبادل بازار کالا و مدیریت خصوصی امور خانوادگی) از آغاز نیاز به میزانی از عمل جمعی سنجیده و آگاهانه داشته است (عبدی دانشپور، ۱۳۸۷: ۱۲). اکنون برنامه‌ریزی شهری را می‌توان چنین تعریف نمود: برنامه‌ریزی شهری یک عمل جمعی مربوط به تصمیم‌های مرتبط با به کارگیری اجتماعی زمین و یک عمل اجتماعی است، به معنای عملی که از راه هم‌رأیی توسط دولت منتخب مردم (به صورت مالیات‌ها، یارانه‌ها و هزینه‌های عمومی) و یا توسط تصمیم‌های فردی انجام می‌گیرد (عبدی دانشپور، ۱۳۸۷: ۱۲).

یکی از نکات مهم در زمینه نظریه‌پردازی و کاربرد نظریه‌های برنامه‌ریزی این است که کل فرایند آن تحت تأثیر مستقیم انواع جهان‌بینی‌ها و ایدئولوژی‌ها یعنی گرایش‌های اجتماعی و سیاسی قرار دارد. در برنامه‌ریزی جوامع غربی می‌توان از رویکردهای مهم «لیبرالیستی»، «پوزیتیویستی» و «سوسیالیستی» یاد کرد. در هر یک از این رویکردها، نظریه‌های خاصی برجسته‌تر و برخی نظریه‌های دیگر کم‌رنگ‌تر می‌شود. از این نظر، برنامه‌ریزی شهری، به ناچار از نظام‌های مختلف اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه اثر می‌پذیرد و بنابراین کمتر به عنوان یک «علم» مستقل و عینی عمل کند (مهدیزاده، ۱۳۸۵: ۶۹).

در نهایت می‌توان چنین اظهار کرد که با توجه به قرار گیری عرصه برنامه‌ریزی شهری در حوزه علوم مختلف، تأثیر این علوم در عرصه برنامه‌ریزی شهری غیر قابل کتمان است، به دیگر سخن هر یک از علوم با ادبیات خود وارد عرصه تعریف برنامه‌ریزی شهری می‌شوند، به عنوان مثال جامعه‌شناسان بحث‌های اجتماعی و دولت‌مداران بحث‌های سیاسی و کلان را در آن پر رنگ تر می‌کنند. با علم بر این موضوع و با توجه به اینکه هر یک از نظام‌های حکومتی هنجارها و خطوط فکری خاص خود را دارا می‌باشند و مرام نامه فکری مختص خود را عرضه می‌کنند، بدیهی است تعریف برنامه‌ریزی نیز از شرایط سیاسی و نظام‌های حکومتی تأثیر به سزایی می‌گیرد.

تجلی انگاره‌های برنامه‌ریزی شهری در اندام شهر

همان طور که در مباحث پیشین اشاره شد، برنامه‌ریزی رابطه تنگاتنگی با تفکرات نظام‌های حاکم دارند و از آن‌ها تأثیر می‌پذیرند، به بیان دیگر این تفکرات در برنامه‌ریزی شهری منعکس می‌شود. در تأیید مطلب اخیر، طبق نظر گیدنز (۱۳۷۷ و ۱۳۷۸)، «در دهه ۱۹۸۰ شاهد نظریات انتقادی از جمله نظریه پرمسئولیت بودن دولت هستیم که در پی آن مکاتب جدیدی مثل لیبرالیسم نو ظهور می‌کند که خواستار محدود کردن نقش دولت در برنامه‌ریزی و تأکید بر نقش بخش خصوصی است. در ادامه این روند، عمل برنامه‌ریزی از حالت متمرکز و آمرانه دولتی فاصله گرفته و به سمت برنامه‌ریزی دموکراتیک و مشارکتی سوق پیدا می‌کند». چنانچه در انگلیس شاهد برنامه‌ریزی راهبردی هستیم که ۲ سطح برای آن در نظر گرفته می‌شود: ۱- برنامه‌ریزی راهبردی (شامل تصمیم سازی و سیاست‌گذاری)، ۲- برنامه‌ریزی اجرایی (شامل اجرای تصمیمات، اصلاح و نظارت). در فرایند فوق محصول برنامه‌ریزی شهری از طریق برنامه‌ریزی اجرایی، عینیت می‌یابد و بر اندام شهر جاری می‌شود. به عبارت دیگر، هدف از برنامه‌ریزی تبلور محصول برنامه‌ریزی در عرصه شهری می‌باشد، به طوری که هر برنامه شهری نیز با اهداف زیبایی، آسایش، محیط زیست و سلامتی به مطالعه مؤلفه‌های طبیعی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، کالبدی و فضایی شهر پرداخته و در پی استفاده از زمین و جانمایی محل ساختمان‌ها، شبکه‌های ارتباطی، زیرساخت‌های کالبدی و جهت دادن به تغییر و کنترل کالبدی شهر است (نقل مفهوم از زبیری، ۱۳۸۸: ۳۸-۴۱). به طور کل برنامه فرایند مداومی است که با تشخیص هدف‌های اجتماعی و تلاش برای درک آن‌ها از طریق هدایت تغییر در محیط آغاز می‌شود (برایان فیلد، ۱۳۷۶: ۱۴). با علم بر مطالب پیش گفته می‌توان ابراز کرد که عمل برنامه‌ریزی تحت تأثیر نظام‌های فکری مختلف، ویژگی‌ها آن را به خود گرفته و از طریق اجرای محصول برنامه‌ریزی در سطح شهر، ساخت و فضای شهر را نیز متأثر از خود می‌نماید. بنابراین در یک رابطه منطقی و غیرمستقیم است که مبانی یک مکتب و نظام در ساخت و فضای شهری متبلور شده و به عینیت می‌رسد. در ادامه به منظور ملموس‌تر شدن بحث، موضوع اخیر در شهرهای مکتب سوسیال و لیبرال مورد مذاقه قرار می‌گیرد.

بررسی مفاهیم در مصادیق؛ پیکربندی و خصوصیات شهر سوسیالیستی

در این قسمت سعی شده است شکل و ساختار شهرهای سوسیالیستی مورد بررسی قرار گیرد. ابتدا پشتوانه فکری برنامه‌ریزی شهری در نظام‌های سوسیالیستی مورد بحث قرار گرفته است، سپس در مورد خصوصیات کالبدی شهر سوسیالیستی و تفاوت‌هایش با شهرهای نظام سرمایه داری و غربی بحث می‌شود.

انقلاب و شهرسازی در شوروی

در آغاز قرن ۲۰ در شرایط بحرانی جنگ جهانی اول، نخستین انقلاب پرولتاریایی جهان در کشوری که حتی کم‌ترین تصور هم برای ورودش به مرحله سوسیالیستی نمی‌رفت، شکل می‌گیرد. در آن زمان همه نگاه‌ها متوجه آلمان بود، کشوری که در کنار انگلیس، صنعتی‌ترین کشور اروپا به شمار می‌رفت، ولی به زودی در کام فاشیسم هیتلری فرو رفت، کشوری که زادگاه نظریه‌پردازان اصلی سوسیالیسم علمی یعنی مارکس و انگلس نیز بود. در روسیه سوسیالیستی، صنعتی کردن یکی از مهم‌ترین سیاست‌ها به شمار می‌رفت، در حالی که این کشور، کشوری کشاورزی محسوب می‌شد، به طوری که کل تولید در این کشور ۱۴/۵ برابر و در آمد سرانه ۴/۲۱ برابر کم‌تر از آمریکا بود. بدین ترتیب برای تحقق این سیاست، روستاییان مهاجرت به شهرها را برگزیدند در حالی که زیرساخت‌های مناسب نظیر بهداشتی، فاضلاب و غیره در سطح پایینی قرار داشت و در کمتر از ۲۰ سال جمعیت مسکو ۲ برابر شد. «تولد دوباره» و «امید به آینده درخشان» انگاره‌های عمومی در همه انقلاب‌ها از جمله انقلاب شوروی است. دگرگونی و دستیابی به آرمان‌های انقلابی در درازمدت

دست‌یافتنی است، در حالی که انقلابیون در کوتاه‌مدت چاره‌ای جز پذیرش پیامدهای انفجاری انقلابی ندارند. اینجاست که سهم خیال در هر انقلاب برای التیام و جبران دردها ناگزیر است؛ امید و آرزوی آینده‌ای بهتر، پتانسیل‌های بزرگی به وجود می‌آورد که قدرت آن‌ها در آفرینش اشکال و اندیشه‌های نو و نوسازی دنیای کهنه و جایگزینی بخش عمده آن چشمگیر است، به طور کلی اراده‌گرایی در انقلاب‌ها همواره انگیزه‌های لازم را به وجود می‌آورد تا ناممکن‌ها ممکن انگاشته شوند. توسط همین موضوع اراده‌گرایی تلاش برای تحقق بخشیدن به موضوعات فوق، دینامیسم نیرومندی را در خلاقیت اجتماعی به ویژه در عرصه اندیشه‌های سیاسی، اقتصادی و مشخصاً در عرصه هنر به وجود می‌آورد (فکوهی، ۱۳۷۷). از سوی دیگر، فرم معماری نه تنها بازتابی از زندگی انسان است، بلکه می‌تواند بر آن‌ها تأثیر گذارد و دگرگون کند. ساخت و ساز بر اساس مجتمع‌های آپارتمانی مکعبی شکل بی‌آرایه، بورژوازی را پرولتریزه کرده، در صورتی که چارویواری اختیاری در شهرهای باغشهر گونه، به پرولتاریا احساس بورژوا شدن می‌دهد (پاکزاد، ۱۳۸۹: ۳۴۵). با تمسک به این استدلال، روس‌ها که در پی تحولات عمیق در جامعه هستند تأکید زیادی روی معماری دارند. معماری اهمیت ویژه‌ای هم به عنوان همگانی‌ترین هنرها دارد و هنری است که می‌تواند به شدت در جامعه تأثیر بگذارد (لیچ، ۱۳۷۷). این‌گونه بود که به زودی معماری انقلابی رسالت ایجاد ساخت‌های مناسب برای تحقق بخشیدن به جامعه صنعتی را در شوروی بر عهده گرفت. معماری روسیه پیش از انقلاب عمدتاً دارای دو گرایش عمده بود: الف- غرب‌گرایان (طرفداران سبک‌های کلاسیک غرب)، ب- طرفداران گرایش معماری سنتی روسیه (فکوهی، ۱۳۷۷). اما اگر از این پیشینه کهن بگذریم، تفکر معماری در انقلاب روسیه را باید مستقیماً ملهم از آثار بنیان‌گذاران مارکسیسم، یعنی مارکس و انگلس و لنین از یک سو و آنارشئیست‌ها در پایان قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ از سوی دیگر یافت. موضوع ساماندهی سکونتگاهی از جمله در قالب مبحث کلاسیک رابطه شهر و روستا از اساسی‌ترین مباحث انقلابیون بوده است (فکوهی، ۱۳۷۷)، به واقع پنداره انقلاب به مثابه سازمان یافتن دوباره و برپاداشتن دیگر بار جهان در قلب این اندیشه‌هاست.

تفکرات انگلس، مارکس و لنین

به زعم انگلس نابسامانی موجود در شهرها ذاتاً به شیوه تولید سرمایه‌داری وابستگی داشتند. همچنین یافتن راه‌حل‌های جزئی و مقطعی غیرممکن است. نظریات و رویکردها وی بیشتر حول تمرکززدایی می‌چرخد، نظیر از میان بردن شهرهای بزرگ و کاهش جمعیت شهرهای دیگر تا حد ۲۰ هزار نفر. مارکس نیز در نوشته‌های خود شهر را به عنوان نقطه تمرکز استثماری سرمایه‌داری، آماج حملات خود قرار می‌دهد از این رو مسئله از میان بردن تضاد میان شهر و روستا که خاص سرمایه داری شمرده می‌شد به یکی از مشغله‌های مارکس بدل شده بود. به نظر وی شهر زاینده گذار از بربریت به تمدن است (با توجه به نظریات و مراحل که هانری مورگان مردم‌شناس آمریکایی، تعیین کرده است). آموزه‌های سوسیالیستی، از حیث برخی از ریشه‌هایی که عمرشان شاید به قدمت اندیشه منطقی انسان باشد، عبارت بودند از رویاهایی زیبا یا نازیبا، اشتیاق‌هایی ناتوان و بدون تماس با واقعیت‌های اجتماعی و چنین بود تا زمانی که از ابزارهای لازم برای مجاب کردن هرکسی نسبت به این امر که فرایند اجتماعی در جهت عملی ساختن سوسیالیسم سیر می‌کند، محروم بودند [...] همین است هسته مرکزی انتقاد مارکس از غالب سوسیالیست‌هایی که مقدم بر او بودند یا در عصر او تعلیمات رقابت‌آمیزی ارائه می‌کردند و دلیلی بر این که چرا وی آنان را اصحاب مدینه فاضله یا خیال‌پرداز می‌نامید (شومپیتر، ۱۳۷۵: ۳۸۴).

گذشته از این نظریات لنین نیز نزدیک به نظریات مارکس بوده است. ولی مشکلی که وجود داشت این بود که طبقه دهقان با آن حجم بزرگ خود، قریب به اتفاق، حاضر به سیاست جمعی کردن نبود. این مدارا تا زمان مرگ لنین ادامه داشت، ولی در سال‌های بعد به جمعی کردن خشونت‌آمیز کشاورزی شوروی به دست استالین انجامید که بنا بر برآوردهای انجام شده ۲۰ میلیون نفر کشته برجای گذاشت. نخستین اقدامات دولت بلشویک دقیقاً ملهم از توصیه‌های انگلس در مسئله مسکن بود: سلب مالکیت از مالکان بزرگ و اسکان محروم‌ترین اقشار در این مساکن. بوخارین در کتاب الفبای کمونیسم با تأکید بر نابه سامانی موقعیت مسکونی کارگران، راه‌حل موقتی را که انقلاب سوسیالیستی می‌توانست به اجرا درآورد، همچون انگلس در سلب مالکیت از مالکان بزرگ می‌دانست. اینان هر چند بر آن بودند که از مالکان کوچک سلب مالکیت نشود، اما درباره نتیجه‌هایی به توافق نرسیده بودند، چنان که در کل دو دیدگاه در زمینه تأمین مسکن وجود داشت: ۱- مجتمع مسکونی با تمام امکانات رفاهی مشترک؛ ۲- ساخت خانه‌های کوچک کارگری. از این‌رو دو گرایش عمده در شوروی قابل تشخیص است: الف) شهرگرایان؛ که ویژگی عمده آن‌ها عبارت بود از قدرت مداری و تمرکزگرایی؛ و ب) شهرستیزان؛ که ویژگی عمده آن‌ها عبارت بود از دمکرات بودن و طرفدار تمرکززدایی. اما سرانجام پیروزی نصیب گرایش معماری استالینی شد که نکات منفی هر دو را در بر داشت (فکوهی، ۱۳۷۷).

ساختار شهرهای سوسیالیستی

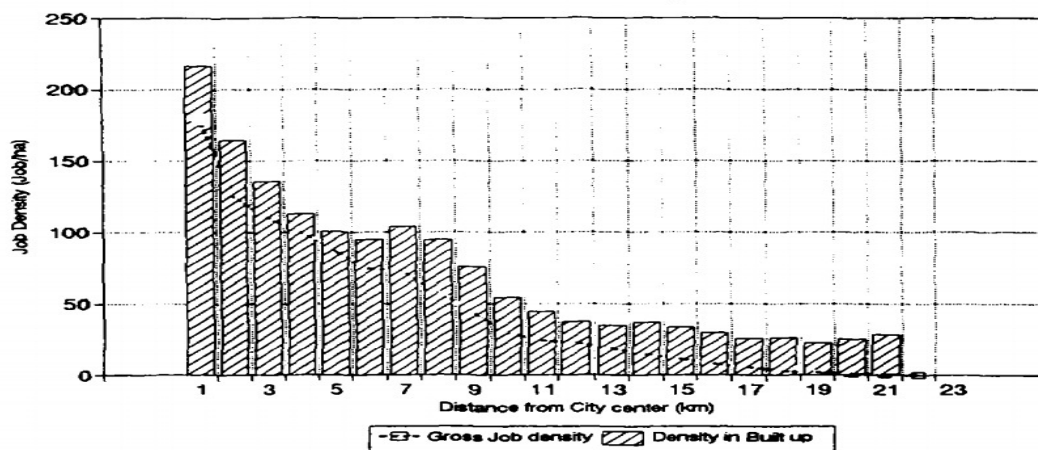
در این بخش برای روشن شدن پیکربندی و ساختار شهرهای سوسیالیستی، این شهرها را در ۵ زمینه مورد بررسی قرار داده‌ایم:

۱- خصوصیات شهری نظام‌های سوسیال و تفاوت آن با خصوصیات شهرهای لیبرال

در مورد تفاوت‌های موجود بین ساختار شهر سوسیالیستی و ساختار مدل‌های شهرهای غربی عقاید متفاوتی بین صاحب‌نظران علوم شهری دیده می‌شود. در ابتدای بحث به دو نظر متفاوت در این باب می‌پردازیم، در ادامه (از دید آن دسته از اندیشمندانی که معتقد به تفاوت در شهرهای نظام‌های سوسیال و لیبرال هستند) به یکسری از این تفاوت‌ها اشاره شده است:

- عده‌ای معتقدند به این علت که جنبش‌هایی مانند شهرسازی متعارف، ضدشهرسازی، حومه‌گرایی و غیره در شهرهای غربی و شهرهای کشورهای بلوک شرق سابق تقریباً در یک دوره زمانی خاص اوج گرفتند، نمی‌توان شهر سوسیالیستی را یک مدل شهری مستقل دانست.
- از سوی دیگر عده‌ای از نظریه‌پردازان رأی به مستقل بودن این فرم شهر می‌دهند و علت را متفاوت بودن شرایط اقتصادی-اجتماعی که در آن ریشه‌های شهر سوسیالیستی ایجاد شدند ذکر کرده‌اند. این عده از تحلیلگران معتقدند که «تولید» مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری شهرهای سوسیالیستی است و در ضمن وجود همین عامل این شهرها را از دیگر مدل‌های شهری متمایز می‌کند (Tosics, 2004).
- تفاوت دیگر در مقدار و ماهیت توسعه شهری دیده می‌شود. به عبارت دیگر، در نظام‌های سوسیال همه عوامل مربوط به زمین در اختیار دولت بوده است و بالطبع رشد شهر نیز در کنترل دولت قرار داشت، زمین بر اساس نیاز تخصیص داده می‌شد. هنجار برنامه‌ریزی نیز چنین بود که تنها مقدار زمین مورد نیاز برای کارخانجات و هم چنین آپارتمان‌ها را مورد ساخت و ساز قرار می‌داد (Bertaud, 2004). به عبارت دیگر، در این نظام پدیده خرید و فروش زمین وجود ندارد؛ بالعکس در شهر سرمایه داری، قیمت زمین است که همه عوامل را تحت تأثیر قرار داده است. در کل می‌توان چنین بیان کرد که بر خلاف شهر غربی، در شهر سوسیالیستی، توسعه لجام گسیخته وجود ندارد.
- از سوی دیگر می‌توان تفاوت‌های جمعیتی نیز بین مدل‌های شهری یاد شده یافت. جالب‌ترین این تفاوت‌ها در تراکم جمعیتی دیده می‌شود (Bertaud, 1997). این امر به گونه ایست که وقتی در شهر سوسیال از مرکز به پیرامون شهر حرکت می‌کنیم به علت وجود شهرک‌های مسکونی در نقاط پیرامونی شهرها تراکم شهری به مرور افزایش می‌یابد، که این امر برعکس شهرهای لیبرال است که با حرکت به پیرامون از تراکم شهری کاسته می‌شود. به عبارت دیگر قله شیب تراکم شهری در شهرهای نظام‌های سوسیال در حاشیه شهر قرار دارد. قابل ذکر است که مرکز شهرهای سوسیالیستی محل استقرار صنایع و مراکز شغلی بوده و به طور کلی تراکم شغلی در مراکز شهرهای سوسیال نسبت به حومه‌ها به طور چشمگیری بالاتر بوده است (نمودار ۱). «و بالاخره در شهرهای سوسیالیستی اثری از اجاره بهای بالا و بلند مرتبه‌سازی در مرکز شهرها دیده نمی‌شود» (Scarpaci, 2000). در مجموع، همان‌گونه که ژلنی اعتقاد دارد، شهر سوسیالیستی دارای سه ویژگی اصلی است: الف) شهرهای سوسیالیستی در مقایسه با شهرهای غربی دارای خصوصیات شهری ضعیف‌تری هستند؛ ب) این شهرها از لحاظ وسعت و تعداد مرکز تجاری متراکم و مراکز خرده فروشی در مرتبه پایین‌تری قرار دارند؛ پ) شهرهای سوسیالیستی عمدتاً مراکز کاربردی و مدیریتی هستند و دچار کمبود عناصر رفاهی ابتدائی هستند. در این شهرها بیشتر سعی شده است از فضاهای عمومی و مراکز تجمع و میدان‌های عمومی برای گردهمایی‌های باشکوه و تظاهرات استفاده گردد (Hegedus, 1996).

MOSCOW - LAND USE ANALYSIS
Job Density

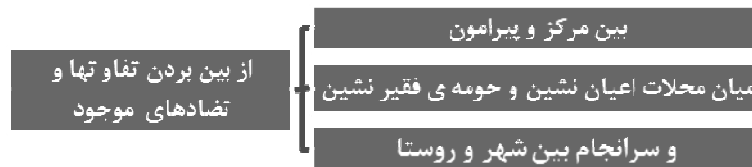


نمودار ۱: نمودار فوق حاکی از آن است که در مسکو به عنوان یک شهر سوسیالیستی با فاصله گرفتن از مرکز شهر، تراکم شغلی کاهش می‌یابد. برگرفته از (Bertaud, 1997).

۲- تأثیر سیاست‌های فرادست بر شکل‌دهی فضاهای شهری

در سال ۱۹۱۸ با لغو مالکیت خصوصی و از سال ۱۹۲۲ با اجباری شدن تدوین طرح‌های جامع، که مسئولیت آن به سازمان برنامه‌ریزی کشور واگذار شده بود، فرایندی جدید در شهرسازی شوروی آغاز گردید. در این زمان گاه شکل گرفتن افکار تازه‌ای مشاهده می‌گردد که با الهام از باغشهرها به وجود می‌آمدند؛ شهرهای سوکول (Sokol) (۱۹۲۵-۱۹۲۳) و باغشهر دوکستوی (Doukstoi) (۱۹۲۵-۱۹۲۴) در مسکو و شهرک تراکتور (۱۹۲۵-۱۹۲۸) در لنین‌گراد حاصل چنین تفکری بوده است. از سوی دیگر نیاز جامعه شوروی به فضاهای بی‌شمار صنعتی، یافتن راه‌حل‌های اساسی را ضروری می‌ساخت و پیشنهاد‌های معماری کارکردی هرچند در ابتدا به تمسخر گرفته می‌شدند، به زودی به عنوان مبتکرانه‌ترین روش برگزیده شدند (فکوهی، ۱۳۷۷).

چندین انجمن نظیر انجمن معماران معاصر (OCA) و انجمن معماران جدید (ASNOVA)، تلاش می‌کردند بیش از هر چیز بر لزوم انسجام عمومی ساخت‌های معماری و همچنین توجه به ویژگی‌های قومی، نوع زندگی، نوع اقلیم و خصوصیات هر یک از جمهوری‌های شوروی در ساخت‌های معماری برای پرهیز از تحمیل ملی‌گرایی روس تأکید کنند، به طوری که می‌توان گفت معماری شوروی در سال‌های ۱۹۲۰، دو هدف اساسی پیشروی خود داشت: الف) سامان دادن به معماری مسکن؛ ب) نوسازی و ساخت شهرهای جدید (همان). از دیگر سوی با وجود آنکه دو گرایش شهرگرایان و شهرستیزان برای یافتن راه‌حل‌های مناسب هیجان خاصی داشتند با این وجود هر دو گروه یک نظر اشتراکی داشتند (نمودار ۲). در پی همین موضوع بود که طرح تمرکز زدایی مسکو با ایجاد شهر سبز راکینزبورگ و بارچ را ارائه کردند (همان).



نمودار ۲: وجه اشتراک تفکرات شهرگرایان و شهرستیزان در شوروی. مأخذ: (نقل مفهوم از فکوهی، ۱۳۷۷)

و بالاخره مهم‌ترین سیاست‌های دولتی سوسیالیستی عبارتند از کنترل مستقیم و شدید دولت بر کاربری زمین (به طوری که عده‌ای از کاربری‌هایی که در دوران نظام برنامه‌ریزی سوسیال مکان‌یابی شده بود، همچنان در همان شکل پابرجا هستند)، احاطه دولت بر منابع درآمد شهری، عدم سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری سیاسی توسط شهرداری‌ها، مشخص شدن وسعت و جمعیت شهرها توسط دولت، مالکیت زمین شهری و ساختمان‌های مسکونی توسط دولت (Nevzgodin, 2006).

۳- اسکان شهروندان

در شوروی به عنوان یک کشور سوسیالیستی تفکر خانه‌های مشترک به انضمام تمامی امکانات تفریحی و جمعی موجود است و از این رو معماران مدرن شوروی نیز تمام خلاقیت خود را در این زمینه به کار می‌بردند، گرچه به علت شرایط خاص شوروی - شرایط تکنولوژیکی و هزینه‌های فراوان - این سبک خانه‌سازی تداوم زیادی نداشت. دو دلیل اساسی برای توجیه این سیاست عبارت بودند از:

۱- تصور ابتدایی انقلاب روسیه نسبت به تحول نهادهای اجتماعی بر این استوار بود که فرایندهای انقلابی دیر یا زود باید به دگرگونی عمیق ساختار خانواده و همچنین سازماندهی مجدد اوقات فراغت بیانجامد. فرد باید بیشترین زمان اوقات فراغت خویش را صرف خانواده بزرگ سوسیالیستی می‌کرد. یعنی وقت آزاد خود را تقریباً به طور کامل در تجمع‌های کارگری، در تفریح‌های جمعی و در نهادهای ویژه فرهنگی می‌گذراند و نه در میان خانواده شخصی و در خانه.

۲- ساخت و ساز آپارتمان‌های دهه ۲۰ به هیچ وجه با نیاز فزاینده مسکن سازگار نبود. طبق بعضی از آمار که بازنمون شرایط آن دوره شوروی است حاکی از آن است که افزایش سطح مسکونی ۳/۵ درصد و در مقابل آهنگ رشد جمعیت شهری در هر سال به طور متوسط ۵/۴ درصد بوده است (شکل ۱).

با توجه به شرایط فوق، مفهوم خانه‌های مشترک تجلی پیدا می‌کند که از ابتدای انقلاب در کمیسیون ویژه‌ای در شورای عالی اقتصاد شوروی به تبع آن در دیگر کشورهای بلوک شرق مطرح بوده است (فکوهی، ۱۳۷۷) (شکل ۲).



شکل ۲: بلوک‌های آپارتمانی ۱۲ طبقه و خانه‌های هم شکل که در پراگ ساخته شده‌است. مأخذ: (Ourednicek & Temelova, 2009).

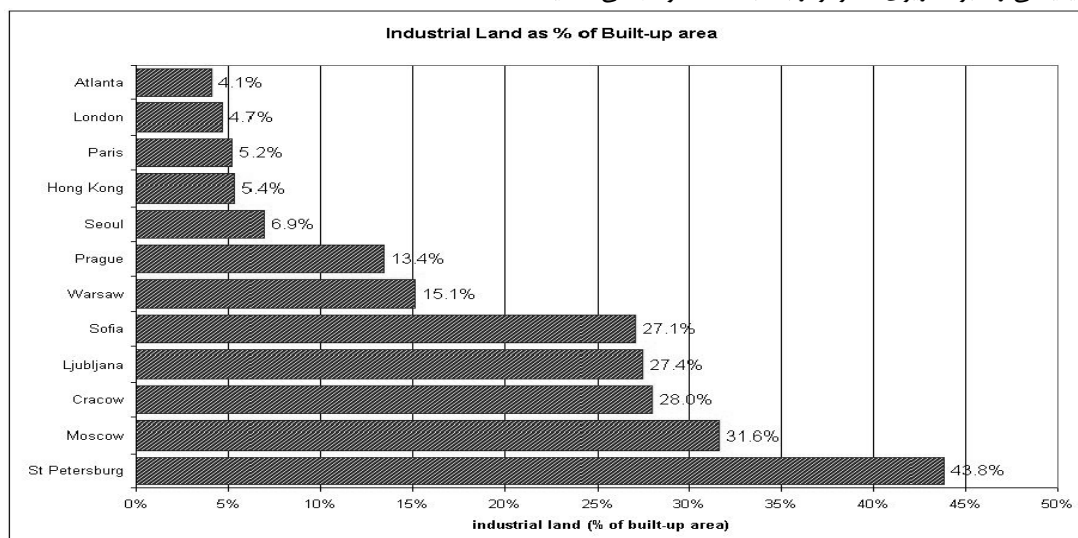
شکل ۱: پایه‌های ناتمام «سانتاره رومانیایی» واقع در بلوار یونیری و بلوک‌های آپارتمانی هم شکل در قسمت دیگر تصویر دیده می‌شود (سپتامبر ۲۰۰۸). مأخذ: (Light & young, 2010).

۴- کار

عنصر اساسی و اولیه در طرح شهرهای سوسیالیست کار و اشتغال بوده است، از این رو سطوح صنعتی که یکی از کانون‌های اصلی اشتغال شهر محسوب می‌شود به یکی از اساسی‌ترین عملکردهای شهری تبدیل می‌شود، به طوری که میزان سطوح صنعتی در شهرهای نظام سوسیال به طور فاحشی از سایر شهرها بیش تر است (نمودار ۳). این عنصر از لحاظ کالبدی نیز در مرکز شهر قرار داده می‌شد و محله‌های مسکونی در پیرامون آن قرار می‌گرفتند. امکانات رفاهی و تسهیلات رفت و آمد نیز معمولاً برای بهبود شرایط کار و کارگر مهیا می‌شد. به طور خلاصه می‌توان گفت طراحی شهرهای سوسیالیستی به صورتی انجام می‌شد که جو و محیط شهر در خدمت کار قرار گیرند (شکل ۳).

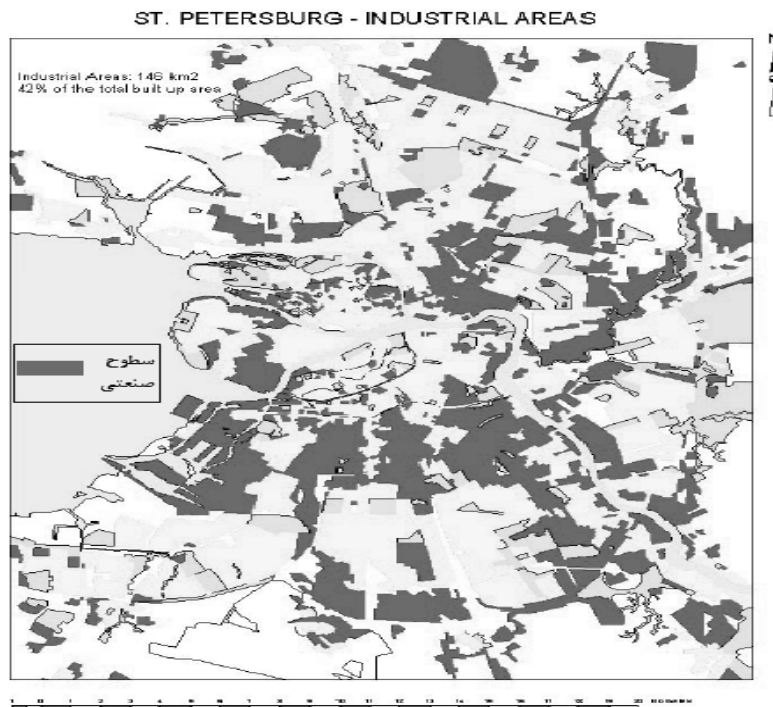
۵- اصول برنامه‌ریزی در شهر سوسیال و تفاوت آن با نظام لیبرال

برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی از نیمه دوم دهه ۱۹۲۰ در زمان استالین در شوروی به وجود آمد و تا زمان فروپاشی اتحاد شوروی ادامه داشت (اجالی، ۱۰:۱۳۸۸). اشتراکی شدن زمین‌های کشاورزی و ایجاد شبکه سراسری در شوروی اهداف اولیه این برنامه‌ها بودند. با وجود این، عمل برنامه‌ریزی در کشور شوروی با بحث‌های نظری چندانی همراه نبود. از آنجا که ویژگی یک نظام سوسیالیستی، برافتادن مالکیت خصوصی و پیدایی نوعی مالکیت اجتماعی بود و مالکیت عملاً به معنای مالکیت دولتی فهمیده شد، با ملی کردن صنایع و سایر ابزار تولید، دولت مالک الرقاب اقتصاد گردید و برای اداره اقتصاد به برنامه‌ریزی روی آورد (اجالی، ۱۰:۱۳۸۸). بنابراین می‌توان برنامه‌ریزی در نظام‌های سوسیالیستی را "برنامه‌ریزی متمرکز از بالا با هدف سود جمعی" نامید.



نمودار ۳: درصد سطوح صنعتی در شهرهای مختلف. مأخذ: (Bertaud, 2004).

خاستگاه دیگر عمل برنامه‌ریزی، کساد بزرگ ۱۹۲۹ در کشورهای دارای اقتصاد بازار بود که از کشور آمریکا شروع شد. برای مقابله با این بحران، علمای اقتصاد با پیروی از نظریات کینز مجوز مداخله دولت در اقتصاد را صادر کردند. با فرو کاسته شدن بحران اقتصادی در کشورهای سرمایه داری و بهبود و پیشرفت‌های اقتصادی آن‌ها، رفته رفته از مداخله دولت در امور کاسته شد؛ بنابراین برنامه‌ریزی در نظام سرمایه داری - با توجه به اصالت فرد و اهمیت حقوق خصوصی فرد در این نظام- به محدود شدن برنامه‌ریزی متمرکز از بالا و همچنین گسترش برنامه‌ریزی نامتمرکز از پایین، با هدف سود فردی منجر شد. ذکر این نکته در اینجا الزامی است که برنامه‌ریزی در کشورهای سوسیال و چه در کشورهای سرمایه داری دربردارنده مشکلات و نیز نکات مثبتی است که از آن‌ها نمی‌توان به آسانی گذشت. بریدن دست سودجویان از امور و به نظم درآوردن امور و به نظم درآوردن فعالیت‌های ایشان در تهیه خدمات و کالاها از مزایای اعتقادات سوسیالیستی است، اما محدودیت‌های بی‌موردی که به وجود می‌آورد ممکن است آن‌قدر ناستوده باشد که بتوان عطایش را به لقایش بخشید. در عین حال آزادی برنامه‌ریزی در کشورهای با اقتصاد آزاد راه به لجام گسیختگی سرمایه‌داری می‌برد که آن‌ها نیز برای جوامع نامطلوب، بلکه مضر است. در زمینه برنامه‌ریزی شهری در نظر نگرفتن منافع عمومی و عدم وضع قوانین و ضوابطی که محدودکننده تمایلات بی‌حد و حساب بخش خصوصی باشد موجب لجام‌گسیختگی در شهرسازی می‌گردد، همچنین ایجاد محدودیت‌های متعدد، مطلق‌نگری در وضع ضوابط و انسداد دریچه‌های انعطاف به تقابل جامعه و مدیریت شهری می‌انجامد (مزینی، ۱۳۷۸: ۶۶). در این قسمت برای مقایسه جایگاه دمکراسی در دو نظام سوسیال به ۲ برهان برای پشتیبانی از برتری دمکراسی سوسیالیستی بر دمکراسی لیبرال اکتفا می‌کنیم:



شکل ۳: نقشه سطوح صنعتی سن پترزبورگ. مأخذ: (Bertaud, 2004).

- دمکراسی بورژوازی نخست در هیئت دمکراسی نمایندگی پدیدار شد که در آن نمایندگان به هیچ تبعیتی از انتخاب‌کنندگان مقید نبودند، حال آن که در دمکراسی سوسیالیستی، یا به تعبیر طبقاتی دمکراسی پرولتری، باید دمکراسی مستقیم نه نمایندگی باشد.
- و مهم‌تر از همه آنکه دمکراسی لیبرال حق مشارکت مستقیم یا غیرمستقیم در تصمیم‌گیری‌های سیاسی را ممکن می‌کند، اما این حق با برابری بیشتر در تقسیم قدرت اقتصادی همراه نیست. نتیجه آن که حق رای اغلب سربابی بیش نخواهد بود. برعکس، در دمکراسی سوسیالیستی تقسیم برابر قدرت اقتصادی یکی از اهداف اصلی تغییراتی به شمار می‌رود که این دمکراسی می‌خواهد در نظام اقتصادی نهادی سازد و از این رهگذر مشارکت صوری مردم را به مشارکتی واقعی و محتوایی بدل کند و دمکراسی کامل، یعنی برابری بیشتر میان انسان‌ها را تحقق بخشد.

آنچه در این مد نظر قرار گیرد آن است که، هم جنبش لیبرال و هم جنبش مخالف آن یعنی جنبش سوسیالیستی، آرمان دمکراسی را پذیرفته‌اند و این امر خود را در پیدایش حکومت‌های لیبرال-دمکرات و سوسیال-دمکرات نشان می‌دهد (هرچند ما هنوز حکومتی سوسیال-دمکراتیک نداشته‌ایم و هنوز باید چشم به انتظار حکومتی باشیم که هم دمکراتیک باشد هم سوسیالیست باشد) (بویو، ۱۳۷۶: ۹۵).

نتیجه‌گیری: شهر، تجلی‌گاه کالبدی تفکرات نظام‌های حکومتی

سیاست‌های شهری برآمده از برنامه‌های شهری که خود متأثر از اهداف نظام‌های حکومتی است، در فضاهای شهری تبلور کالبدی می‌یابند، به دیگر سخن اهداف هر نظام که همسو با خطوط فکری آنست، مهر خود را در قالب سیاست‌های شهری بر پیکره شهر وارد می‌کند؛ به بیان دیگر بنا به پژوهش‌های صورت گرفته در این مقاله، صحت فرضیه تأثیر پذیری ساخت شهر از خطوط فکر هر نظام حکومتی تایید می‌شود. بنابراین اگر بگوییم برنامه‌ریزی شهری در تمام وجوه حیات بشر از قبیل اقتصاد، اجتماع، سیاست و... ریشه دوانده است و نیروی عظیم برای تحول در زمینه‌های مختلف را دارا می‌باشد حرفی به گزاف نگفته‌ایم، به تبع این موضوع است که می‌توان نیروی بالقوه در امکان کاهش مشکلات اجتماعی را از توانایی‌های برنامه‌ریزی شهری برشمرد. نظام‌های حکومتی نیز با علم بر این موضوع و با وقوف کامل بر نیروی عظیم نهفته در عرصه هنر به ویژه برنامه‌ریزی شهری و معماری است که برای تزریق بخشی از اهداف خود و اعمال تغییرات در زمینه‌های گوناگون، بدان متوسل می‌شوند. در نهایت می‌توان چنین اظهار داشت که خطوط فکری نظام‌های حکومتی در برنامه‌ریزی شهری و به تبع آن در ساختار و بناها و فضاهای موجود شهر که می‌توانند در بیشتر شئون جامعه انسانی تأثیرگذار باشند متبلور می‌شود، ولی آنچه در این میان لازم است مدنظر قرار گیرد این است که سیاست‌ها هستند که در جامعه تأثیر می‌گذارند یعنی، ساختار شهر و فضاهای شهری هیچ سیاست ذاتی ندارند، بلکه عملکرد سیاست‌های مورد نظر را از طریق ساختار و فرم کالبدی‌شان تسهیل می‌کنند. این تأثیرها را می‌توان در تجلی کالبدی و فضایی تفکرات اسلامی در شهرهای ایران بعد اسلام نیز مشاهده کرد، با این حال امروزه به رغم وجود نظام سیاسی حکومتی اسلامی در کشور ایران، شهرهای ما نتوانسته در حد قابل قبولی تجلی‌گاه کالبدی تفکرات والای اعتقادی اسلامی باشد. لذا یکی از مسیرهای ادامه کار پاسخ گویی به این سؤال است که چگونه می‌توان رنگ بوی تفکرات اسلامی را از طریق برنامه‌ریزی شهری در کالبد و اندام شهرها متبلور کرد و به الگوی ایرانی-اسلامی از شهر دست یافت؟

فهرست مراجع:

۱. اجلالی، پرویز (۱۳۸۸) "ساخت نظریه برنامه‌ریزی و گونه‌های آن"، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۴۴، صص ۱-۴۷.
۲. بویو، نوربرتو (۱۳۷۶) "لیبرالیسم و دمکراسی"، بابک گلستان، نشر چشمه، تهران.
۳. پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۸) "سیر اندیشه‌ها در شهرسازی ۱"، انتشارات آرمانشهر، تهران.
۴. زیاری، کرامت‌الله (۱۳۸۸) "مبانی و تکنیک‌های برنامه‌ریزی شهری"، انتشارات دانشگاه بین‌المللی چابهار.
۵. شومیتر، جوزف (۱۳۷۵) "کاپیتالیسم، سوسیالیسم، دمکراسی"، حسن منصور، نشر مرکز، تهران.
۶. عبدی دانشپور، زهره (۱۳۸۷) "درآمدی بر پایه‌های نظری و گونه‌بندی نظریه‌های برنامه‌ریزی با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری"، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
۷. فیلد، برایان (۱۳۷۶) "فنون پیش‌بینی در برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای"، فاطمه تقی زاده، انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
۸. قیومی بیدهندی، مهرداد (۱۳۸۴) "ساختار نظریه و الفبای نظریه پردازی"، صفه شماره ۴۰، سال پانزدهم، صص ۱۲۲-۱۳۹.
۹. فکوهی، ناصر (۱۳۷۷) "از رویا تا واقعیت- معماری و انقلاب"، مجله معماری و شهرسازی شماره ۴۸ و ۴۹، صص ۱۲-۲۶.
۱۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) "پیامدهای مدرنیته"، محسن ثلاثی، نشر مرکز، تهران.
۱۱. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) "راه سوم، بازسازی سوسیال دمکراسی"، منوچهر صبوری، تهران.
۱۲. لیچ، نیل (۱۳۷۷) "معماری یا انقلاب؟"، فوزیه خردمند، مجله معماری شهرسازی، شماره ۴۴ و ۴۵، صص ۲۳-۲۹.
۱۳. مزینی، منوچهر (۱۳۷۸) "برنامه‌ریزی سرمایه‌داری و سوسیالیسم"، ماهنامه شهرداریها، شماره ۳۲، صص ۶۶-۶۹.
۱۴. مهدیزاده، جواد (۱۳۸۶) "برنامه‌ریزی راهبردی توسعه شهری"، شرکت طرح و نشر پیام سیما، تهران.
15. Bertaud, A. and Bertrand R. (1997), "Socialist Cities without Land Markets", Journal of Urban Economics, 41, pp. 137-51.
16. Bertaud, A. (2004) "The Spatial Structures of Central and Eastern European cities: more European than Socialist?" in "Winds of Societal Change: Remaking Post-communist Cities", The Russian and East European Center(REEC), University of Illinois at Urbana-Champaign, 17.-19.

17. Hegedüs, J., Mayo, S. E., Tosics, I. (1996) **“Transition of the housing sector in the East Central European countries”**, Review of Urban and Regional Development Studies, 8: 101-136.
18. Nevzgodin, I. (2006) **“The Socialist City Behind the Scenes: The Crucial Theoretical Debate in Moscow in 1929-1931 and Daily Practice in Soviet Urbanism”** , European Association for Urban History, Stockholm 2006, The Socialist City – Concepts and Realities Between Pragmatism and Utopianism.
19. Scarpaci, J. L. (2000) **“On the Transformation of Socialist Cities”**, Urban Geography, 2000, 21, 8, pp. 659-669.
20. Tosics, I. (2004) **“Determinants and Consequences of Spatial Restructuring in Post-Socialist Cities”**, Winds of Change: Remaking Post-Communist Cities, University of Illinois, June 18-19.